مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۰ ، زمستان ۱۳۹۶جلد۲، ص ۳۳۸-۳۲۸
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال سوم)
شماره ۱۰ / زمستان ۱۳۹۶ / ص ۳۳۸-۳۲۸

بررسی و تحلیل چرایی گروش ایرانیان یمن و بحرین به اسلام

فضل اله فولادی پور[۱]
[۱]دکتری تاریخ اسلام –عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان
نویسنده مسئول:

فضل اله فولادی پور

چکیده

از جمله مباحثی که هنوز مورد توجه پژوهشگران می‌باشد، گروش ایرانیان به اسلام است. قطعاً افراد و گروه‌ها و اقوام با انگیزه‌های مختلفی بعد از آشنایی با اسلام به این دین روی آوردند. یمن و بحرین در دوره ساسانیان جزئی از امپراطوری ایران بودند. مردم و حاکمان آنجا نخستین گروهی از ایرانیان بودند که به صورت جمعی در زمان حیات پیامبر (ص) به اسلام پیوستند. جامعه طبقاتی ساسانی و محروم بودن اکثریت مردم از بسیاری از حقوق طبیعی و تعصبات موبدان زرتشتی و از طرفی عدالتی که در اسلام مطرح بود و تساهل و تسامح اسلامی سبب جذب جمع کثیری از اقشار مردم به دین تازه گردید. ایرانیان نه تنها مسلمان شدند بلکه در راه پیشرفت و نشر معارف اسلام از هیچ کوششی دریغ نکردند. ایرانیان یمن و بحرین پیشگام این حرکت چه در شبه جزیره عربستان و چه در سرزمین ایران بودند. روش پژوهش حاضر به صورت ترکیبی از تبیین علّی، عقلایی و روایی است و درصدد بررسی چرایی پذیرش اسلام توسط ایرانیان یمن و بحرین و مسائل مرتبط با آن با بهره‌گیری از منابع موثق و معتبر است. یافته‌های پژوهش حاکی از انحطاط دین و دولت ایران، پیام‌های عدالت جویانه اسلام و جذابیت‌ها و مزیت‌های دین اسلام نسبت به دین زردشت است.

کلید واژه : اسلام، زرتشت، یمن، بحرین، ساسانیان

مقدمه

ایران با تاریخ چند هزار ساله، رابطه دائمی و مستمر با همسایگان عرب خود داشته است. اعراب به علل مختلف از جمله شرایط اقلیمی و معیشتی همواره چشم به سرزمین ایران داشتند این رابطه پر فراز و فرود بود. آنان تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ ایران باستان قرار داشتند. نفوذ و اقتدار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی ایرانیان به دورترین مناطق عرب نشین سرایت نموده بود به طوری که هواداران و مقلدانی یافته بود که نشان از غنای فرهنگ و تمدن ایرانیان بود. با درخشش فروغ آیین اسلام در قلب شبه جزیره عربستان ورق برگشت اعراب افتخار نشر اسلام را کسب کردند. یکی از مهم‌ترین نتایج حملات اعراب به ایران انتشار دین فاتحان یعنی اسلام در بین ایرانیان بود که البته آهنگ انتشار این دین و قبول آن از سوی ایرانیان، روندی بسیار تدریجی داشته و بر حسب شرایط هر ناحیه و طبقات مختلف اجتماعی آن متفاوت بوده است. علاقه ایرانیان به دین اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد. قبل از این که شریعت اسلام توسط اعراب مسلمان به ایران ورود پیدا کند، ابتدا برخی از ایرانیان که با اعراب مراودات تجاری و یا در مدینه ساکن بودند و در جریان ظهور پیامبر اسلام و آشنایی و شناخت از دین اسلام به صورت فردی مسلمان شدند که شاخص‌ترین آن‌ها سلمان فارسی بود و سپس گروش جمعی ایرانیان مقیم یمن و بعد ایرانیان بحرین به آیین اسلام رسید که با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و در ترویج آن کوشیدند و حتی در راه اسلام و مبارزه با معاندین پیامبر جان سپردند. یمن و بحرین در عصر ساسانیان جزیی از امپراطوری ایران بودند، آنان اولین گروه ایرانیانی هستند که به دین اسلام گرویدند. دلیل اسلام ایرانیان مقیم یمن، خبر غیبی رسول خدا درباره کشته شدن خسرو پرویز بوده است. وقتی آنان به صحت خبر پی بردند، مسلمان شدند. همین مقدار سابقه ایرانیان با اسلام در زمان پیغمبر کافی بود که بسیاری از آنان با حقایق اسلامی آشنا شوند. طبعاً این خود وسیله ای شد برای این که خبر اسلام به ایران برسد و کم و بیش مردم ایران با اسلام آشنا شوند. خصوصاً وضع دینی و حکومتی آن روز ایران هرگونه خبری از این نوع، به سرعت در میان مردم می‌پیچید. مردم طبعاً می پرسیدند این دین جدید اصولش چیست؟ در حقیقت سؤال اصلی این است که چرا در زمانی که هنوز آثار ناتوانی سیاسی و مذهبی ساسانیان برای بسیاری هویدا نشده بود ابتدا ایرانیان یمن و سپس بحرین نه تنها پیوند سیاسی بلکه مذهبی خود را از حکومت ساسانی و آیین زرتشت گسستند؟

از این رو، مقاله حاضر پس از اشاره ای مختصر به پیشینه‌ی روابط دولت های ایران باستان با اعراب، به گروش نخستین ایرانیان به ویژه جریان پذیرش اسلام توسط ایرانیان یمن و بحرین و سیر تطور فرایند نفوذ اسلام در بین ایرانیان منطقه را بررسی می کند.

پیشنه‌ی روابط ایرانیان با اعراب

ایران در طول تاریخ خود رابطه مستمری با اعراب داشته است که گاه در جنگ وگاه در صلح بوده است. اما این رابطه توأم با تأثیرگذاری‌ها و تأثیر پذیری‌های متقابل همراه بوده است. رابطه تجاری قریش با کشورهای ایران، روم و حبشه دارای پیشینه تاریخی طولانی است به طوری که آن را به عصر هود پیامبر می‌رساند لذا در عصر جاهلیت این قبیله به «قریش التجار» مشهور بود. (جوادعلی،۱۳۶۷، ج۳: ۳۵۳)

بر اساس منابع تاریخی همزمان با حاکمیت آشوریان، اعراب به کوچ بزرگی دست زدند (بویل، ۱۳۶۷: ۵۹۵) که مصادف با حکومت مادها در ایران بوده است. (سامی، ۱۳۶۵: ۴۵۳) کماکان مهاجرت اعراب در طول تاریخ به جانب بین النهرین و درون فلات ایران ادامه داشت، از جمله قبایلی از بحرین به عراق کوچ کردند و ابتدا در اطراف شهر انبار ساکن شدند و پس از آمیزش با نبطی‌های (آرامی‌ها) منطقه در شهر انبار ساکن شدند (طبری، ۱۳۵۵: ۴۷۵) در زمان بخت النصر بازرگانان عرب کالاهایی مانند حبوبات، خرما و جامه را به بابل می‌آوردند. (طبری، ۱۳۵۵: ۴۷۴)

در دوره هخامنشیان با توجه به سیاست‌مدارای با ملل و اقوام مختلف، رابطه با اعراب وارد مرحله جدیدی شد. به طوری که، کوروش در شمال عربستان شهربان نشینی ناپایدار به نام عربایا ایجاد کرد. (بویل، ۱۳۶۷: ۷۰۷) و تجارت دریایی خلیج فارس از بابلی‌ها به دست عرب‌ها افتاد (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۲۰۶) و اهمیت تجارت برای دولت هخامنشی به حدی بود که داریوش گروه اکتشاف دریایی به ریاست فردی یونانی به دریای سرخ و اقیانوس هند فرستاد که منجر به احداث آبراه معروفی شد که دریای سرخ را به مدیترانه متصل نمود. این اقدام باعث شد ملیت‌های مختلف به عرصه تجارت وارد شوند که در نهایت به زیان عرب‌ها بود. (هرودوت، ۱۳۶۷: ۲۲۲)

در جریان لشکرکشی کمبوجیه به مصر، ایران با اعراب ساکن در مرزهای شام پیمانی منعقد نمود و آنان تعهد کردند که آب و آذوقه سپاه را در مسیر لشکر تأمین کنند و کردند. (جوادعلی، ۱۳۶۷: ۱۵) داریوش اربیه را یکی از ایالات تابع خود آورده است. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۲) با این حال ارتباط ایرانیان بیشتر با عرب‌های سوریه، فلسطین و مصر بوده است. در کتیبه نقش رستم، داریوش سر زمین‌هایی مانند عربستان، حمیر، عدن، و حبشه را خراجگزاران ایران آورده. (زرین کوب، ۱۳۳۰: ۱۵) با پیروزی اسکندر و در عصر سلوکیان اعراب کماکان تحت سلطه آنان بودند. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۷)

در جدال بین پارت‌ها و سلوکیان و استقرار اشکانیان سرزمین بین النهرین دچار تحولات فراوانی شد و بر اثر قحطی قبایل مختلف عرب از صحرای عربستان و حجاز به عراق کوچ کردند. (بلعمی، ۱۳۴۰: ۷۹۶) به مرور قبایل عرب دولت‌های محلی و نیمه مستقل متعددی را

تشکیل دادند که تابع دولت اشکانی بودند. (مسعودی، ۱۳۴۴: ۲۲۸) و در حقیقت دروازه‌های ایران به روی قبایل عرب باز شد. (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۳۸) در ارتباطات فیمابین علاوه بر مبادلات تجاری، مبادلات فرهنگی زیادی هم صورت می‌گرفت. (حسن ابراهیم ، ۱۳۶۶: ۳۴) و برخی از عناصر اعتقادی ایران در بین اعراب را یافت به عنوان نمونه در شهر هاترا پرستشگاهی برای ایزد خورشید بنا گردید. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۲-۸) در هرحال در عصر اشکانیان روند تدریجی کوچ قبایل عرب از نواحی مختلف عربستان، حجاز، یمن، بحرین به جانب عراق ادامه داشت و بر ترکیب جمعیتی منطقه تأثیرگذار بود و تا این زمان عرب‌ها، ایرانیان و آرامیان اکثریت جمعیت بین النهرین را تشکیل می‌دادند.

پس از جایگزینی ساسانیان به جای اشکانیان و تغییرات بنیادی در سیاست داخلی و خارجی ایران به وقوع پیوست. ساسانیان بر خلاف اخلاف خود، سیاست تمرکز قدرت را در دستور کار خود قرار دادند. حکومت‌های محلی و امیرنشین ها را تحت قدرت خود در آوردند و استقلال داخلی آن‌ها را از بین بردند، با وجود این روند، برخی از قبایل در نزاع دولت اشکانی و ساسانی جانب اردشیر ساسانی را گرفتند به عنوان نمونه می‌توان به مره بن مالک (بن حنظله) نام برد. (کسروی، ۱۳۵۵: ۱۳۹) با این حال، ساسانیان با مهاجرت عرب‌ها به عراق (بین النهرین) موفق نبودند، به خصوص برخی از آن‌ها، به نواحی داخلی ایران مهاجرت‌هایی داشتند و اردشیر در صدد بود از تمرکز قبایل عرب در عراق (بین النهرین) جلوگیری کند در نتیجه برخی قبایل، از سیاست‌های دولت جدید تبعیت نموده مثل اعراب حیره، و برخی هم ترجیح دادن از قلمرو ساسانیان خارج شوند از جمله قبیله‌ی قضاعه که به شام کوچ کردند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۹۴) اقدامات دیگر، دولت ساسانی ایجاد دولت حیره بود که هم برای کنترل اعراب بادیه و هم مقابله با سیاست‌های روم بود. هرچند برخی پیدایش دولت حیره را به قبل از ساسانیان دانسته‌اند. احتمالاً این شهر در سال ۱۹۵.م با کوچ قبایل عرب از یمن ساخته شده بود و در سیاست‌های منطقه‌ای و گاهی هم در سیاست‌های داخلی نقش مؤثری ایفا می‌کرد. البته بستگی به قدرت و ضعف دربار ایران داشت، به طوری که در فاصله حکومت شاپور اول و شاپور دوم که دولت ساسانی دچار انحطاط شده بود عرب‌ها در راستای کوچ گروهی خود از سرزمین‌های عرب نشین نه تنها به نواحی مرزی حتی به داخل ایران ادامه می دادند دولت هم توان مقابله با آن‌ها را نداشت. (لوبون، ۱۳۶۴: ۹۰) بنابراین نخستین اولویت شاپور دوم سرکوب عرب‌ها بود و با حملات مکرر دست به کشتار شدید آن‌ها زد. (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۳۳۲) حتی برخی از مورخان نقل کرده اند که شاپور برای تنبیه اعراب دامنه لشگرکشی‌های خود را به شام و یثرب هم رساند. (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۰۹) هم چنین شاپور دست به کوچ اجباری آنان به داخل ایران زد و قبایلی را در خوزستان وکرمان جای داد. (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۸۲) شدت سیاست‌های سختگیرانه شاپور اول نسبت به اعراب باعث نزدیکی آن‌ها به رومیان شد و با هم بر علیه ساسانیان متحد شدند و حتی موفق به تصرف تیسفون هم شدند. (طبری، ۱۳۵۵: ۶۰۲) هر چند پس از چندی بین ایران و روم پیمان صلح منعقد شد. اما عرب ها تاوان سنگینی دادند و شاپور بار دیگر دست به کشتار عرب‌ها زد. وی استحکاماتی در نواحی مرکزی بین النهرین تا شهر اُبله (نزدیک بصره) ایجاد کرد که به خندق شاپوری معروف شد. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۷۱) و پاسگاه هایی برون مرزی در حضرموت، یمن و عمان برای برقراری امنیت در مسیر بازرگانی اقیانوس هند ایجاد کرد و در همین حال به مذاکره با رؤسای قبایل هم می‌پرداخت (طبری، ۱۳۵۵: ۶۰۲) با وجود اعمال چنین سیاست‌هایی نفوذ تدریجی قبایل عرب به نواحی شمال بین النهرین ادامه یافت قبایل بکر در دیار بکر، قبایل ربیعه در دیار ربیعه و قبایل مضر در دیار مضر ساکن شدند.

به هرحال قبایل عرب هر زمانی دولت ایران با چالشی مواجه می‌شد، آنان بنای ترکتازی می‌گذاشتند. در دوره قباد اول پس از جریان مزدک، حارث بن عمرو معروف به آکل المرار بر دولت حیره مسلط شد و حتی طمع به قلمرو داخلی ایران در عراق بست. (کریستن سن، ۱۳۶۷: ۳۷۲) و با کمک وی قبایل دیگر متوجه عراق شدند. (طبری، ۱۳۵۵: ۶۴۲) حارث هم به آیین مزدک پیوست و چون قباد توان سرکوب او را نداشت از در صلح در آمد. پس از سرکوبی مزدک و پیروزی انوشیروان دولت ساسانی قوی شد. حارث را از حکومت عزل نمود و حیره را به منذر سپرد. (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۱۰) هم چنین به علت خشکسالی و قحطی، قبیله‌های تهامه به عراق رو آوردند و از انوشیروان اجازه خواستند که در منطقه جزیره و یمانه ساکن شوند و شاه با شرایطی به آنان اجازه اقامت داد. (پروکوپیوس، ۱۳۴۷: ۸۵)

از وقایع مهم در زمان انوشیروان توجه به یمن بود که احتمالاً مسأله تجارت و مقابله با روم در آن دخیل بود. چون حبشی‌ها تابع روم بودند و سلطه آنان باعث شده بود دولت ایران درآمد حاصل از ترانزیت تجارت ابریشم از هند به اروپا را از دست بدهد. (پروکوپیوس، ۱۳۴۷: ۹۹)

روند نفوذ ایرانیان در یمن

تقریباً تمام منابع اسلامی با اختلافاتی در جزئیات برخی نام‌ها، کم و بیش بدین شکل بیان شده که حبشی‌ها با حمله به یمن ذی یزن پادشاه آن جا را کشتند و یمن را تصرف کردند، سیف بن ذی یزن به داد خواهی نزد انوشیروان آمده پادشاه ایران برای این که سپاهیان خود را در نواحی دور دست به خطر نیاندازد هشتصد زندانی محکوم به اعدام را با هشت کشتی تحت فرماندهی وهرز همراه سیف روانه یمن نمود. از آن‌ها دو کشتی با سرنشینانش غرق شدند و فقط ششصد ایرانی به یمن رسیدند که توانستند حبشی‌ها را شکست دهند و سیف به

قدرت رسید، مدتی بعد که سیف به قتل رسید، به دستور انوشیروان وهرز قدرت را در یمن به دست گرفت تقریباً به مدت نیم قرن تا ظهور اسلام ایرانیان بر آنجا حکمرانی می‌کردند. (طبری، ۱۳۵۵، :۹۵۸)

باید توجه داشت چنین لشکرکشی دریایی را ناوگانی محکم و استوار و بنادری مجهز می‌باید که در طول مسیر نیازهای گوناگون آن‌ها را تأمین کنند. با این که انوشیروان این احتمال را می‌داده که سپاهیان اعزامی او هرچند به ظاهر به نبرد حبشیان یمن گسیل می‌شده‌اند اما در واقع برای ریشه کن کردن نفوذ دولت حبشه و حامی اصلی آن یعنی دولت روم اعزام می‌شوند و احتمال درگیری با آن دو دولت هم می‌رفت. به هرحال این حرکت نتایج درخشانی برای ایرانیان بدنبال داشت به طوری که حمزه اصفهانی آن را یکی از سه فتح بزرگی که انوشیروان بدان نائل آمده دانسته و گوید آن چه برای او حاصل شد چیزی است که جز برای پیامبران اتفاق نمی‌افتد (حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۱-۲) برخی از مورخان معاصر حرکت دریایی انوشیروان و سپاه ایران را در خور توجه و قابل ملاحظه شمرده‌اند. (سایکس، ۱۳۳۵: ۶۲۶)

بیشترین اطلاعات تاریخی درباره روابط عرب‌ها و ایرانیان مربوط به دوره خسرو پرویز و دولت حیره است. که نشان از اختلاف زیاد دولت حیره با دربار ایران را دارد که از دستورات دولت ساسانی سرپیچی می‌کردند (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۴۰۴) خسرو پرویز پس از قتل نعمان، حکومت خاندان او را بر انداخت و فردی به نام قبیصه الطایی به همراه یک ایرانی به نام شهرام فارسی را به حکومت حیره منصوب نمود. چون بخشی از اموال نعمان نزد هانی بن مسعود از رؤسای قبایل ربیعه بود و از استرداد آن خودداری می‌کرد، این امر منجر به جنگی شد که در تاریخ به جنگ «ذی قار» معروف است و سپاه خسرو پرویز شکست خورد. (یعقوبی، ۱۴۴۳: ۲۶۵) هر چند این واقعه برای ایران چندان قابل توجه نبود ولی چون به فاصله اندکی حملات اعراب مسلمان به دولت ساسانی آغاز و منجر به انقراض آن گردید، از این جهت نقطه عطفی در تاریخ عرب و اسلام شده است. (ابن بلخی، ۱۳۴۱: ۱۲۳) پس از این واقعه یعنی در سال ششم هجری پیامبر به خسرو پرویز نامه نوشت و او را به دین اسلام فراخواند.

نخستین ایرانیانی که انفرادی به اسلام پیوستند

به لحاظ زمانی، پذیرش اسلام توسط نخستین ایرانیان به سال‌های رسالت پیامبر برمی‌گردد. تاریخ گواهی می‌دهد که قبل از بعثت، هنگامی که پیامبر در مکه به تجارت اشتغال داشت زیدبن حارثه را برای تجارت و خرید ابریشم به ایران می‌فرستاد، زید ارتباط مستمری با ایرانیان داشته و به فارسی تکلم می‌کرد در نتیجه با نبوغ و هنر ایرانی آشنایی داشت و در دوران نبوت، بنا به پیشنهاد وی به پیامبر، راهی ایران شد تا تعدادی صنعتگر ایرانی را به مدینه دعوت کند. آنان سال‌ها در مدینه ماندند و عربی آموختند. اسلام بر آنان تحمیل نشد و بارها پیامبر به دیدار آن می‌رفت و از زحمات آنان تقدیر می‌کرد و هیچ گاه آن‌ها را به اسلام نخواند ولی سادگی و صداقت در رفتار و گفتار پیامبر و تفاوت وی با پادشاهان سبب تمایل و سپس جذب صنعتگران ایرانی به اسلام شد و در حضور پیامبر اسلام آوردند. در این ایام زید همچنان بین ایران و مدینه در رفت و آمد بوده است و آوازه اسلام محمد(ص) در ایران توسط وی نشر یافت. برخی زید را مأمور ابلاغ نامه پیامبر به دربار ایران دانسته اند هر چند سایر منابع از عبدالله بن حذاقه یاد کرده‌اند. بنابراین ایرانیان مقیم مدینه دارای مقام و موقعیت مهمی در ایران بودند و جملگی اهل ادب و فرهنگ و به مراتب بیش از دیگران فضائل انسانی اسلام را دریافت می‌کردند و به همین دلیل دریافتند که اسلام یک عقیده انسانی است و نه یک پدیده قومی و قبیله‌ای و عربی. (گلدزیهر، ۱۳۷۱ /۱۹۲۲: ۸-۳۷)

معمولاً برخی از منابع سلمان را به عنوان اولین ایرانی مسلمان ذکرکرده‌اند در صورتی که قبل از ایشان ایرانیانی بودند که به اسلام پیوستند از جمله بزازی ایرانی به نام «زادان» که در مدینه اشتغال داشت و او را ابوعمره الفارسی می‌گفتند، مسلمان شد. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱: ۱۵۹) هم چنین، واقدی از دیگر ایرانی به نام رشید فارسی که در جنگ اُحد شرکت داشته یاد کرده که وقتی به یکی از مشرکان ضربتی زد گفت « بگیر که من غلامی فارسی هستم.» پیامبر از سخن او که جنبه نژادی داشت، ناراحت شد از وی خواست تا شعارش را تغییر دهد. (واقدی، ۱۳۶۱: ۱۸۹)

مؤلف کتاب الاصابه از ایرانی دیگری به نام ابوشاه نام برده که وقتی که شاهد خطابه ی پیامبر اسلام بود به حضور آن حضرت رسید درخواست کرد دستور دهد سخنانش را بنویسند. سپس پیامبر فرمود «اکتبو الابی شاه» (ابطحی، ۱۳۸۳: ۱۱۵) یعقوبی نقل کرده که پیامبر غلامی به نام ابوکبشه داشت که او را آزاد کرد و نیز جزو موالی آن حضرت درآمد. (یعقوبی،۱۳۶۶،ج۱: ۱۴۵) هم چنین، از یکی دیگر از موالی پیامبر به نام انس که در «السرعه» برده بدنیا آمده بود که پدرش ایرانی و مادرش حبشی بود. (کوتر، ۱۳۸۰: ۱۴۵) در گلستان سعدی از پزشکی ایرانی که سال‌ها در مدینه زندگی می‌کرده و حتی به حضور پیامبر رسیده بود، یاد کرده اما این که اسلام را پذیرفته یا نه توضیحی نداده است. (سعدی، ۱۳۶۶: ۱۰۶) پیشتاز این مرحله سلمان فارسی بوده است که به طور یقین محرکی برای گرویدن بعدی ایرانیان به اسلام

نیز است. از وی روایت شده : « وقتی وارد مدینه شدم، زنی اصفهانی «ام الفارسیه» را دیدم که قبل از من به حضور پیامبر رفته و مسلمان شده بود. او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد.» (العسکری، ۱۹۷۵: ۱۶۱)

اسلام سلمان به عنوان یک ایران از اهمیت و جایگاه خاصی در تاریخ اسلام برخوردار است. نام اصلی او به اشکال متفاوت، روزبه، ماهویه، بهبود، مابه ثبت شده است. درباره زادگاهش هم اختلاف نظر وجود دارد از جمله «رامهرمز» و یا «جی» بود. از وی روایت شده است: « من مردی اصفهانی از روستای جی بودم و پدرم دهقان و ... در آیین مجوس چندان کوشش کردم تا به مقام مواظبت از آتش رسیدم » (ابن سعد، ۱۳۷۵، ج۴: ۶۴) سلمان ابتدا پیرو آیین زرتشت بود و بعد به آیین مسیح درآمد و برای شناخت بیشتر به شام و به موصل و عموریه روم رهسپار شد و در وادی القری مقیم شد که به عنوان اسیر در مدینه به فردی یهودی فروخته شد. (امین، ۱۳۳۷: ۱۹۱) پس از رهایی موالی پیامبر شد و معروف است آن حضرت فرموده : «سلمان از اهل بیت است» (مقدسی،۱۳۵۱،ج۵: ۲۷) او در طول حیاتش منشأ خدمات فروانی به اسلام بود، از مشاوران نزدیک پیامبر اسلام بود و پیشنهاد حفر خندق در جنگ احزاب و ساخت منجنیق در جنگ طائف را داد. (واقدی، ۱۳۶۶، ج۳: ۷۰۶) هم چنین، او مترجم پیامبر نیز بود و در جریان دیدار نمایندگان باذان حاکم ایرانی یمن با پیامبر، سلمان نقش مترجم و مهمانداری آنان را برعهده داشت. (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۲۵۱)

ایرانیان یمن، اولین تغییر مذهبِ جمعی از زردشت به اسلام

نخستین آشنایی ایرانیان با اسلام مربوط به ایرانیان یمن در زمان پیامبر می‌باشد. در آن هنگام حدود نیم قرن از زمانی که یمن در قلمرو دولت ایران قرار گرفته بود می‌گذشت و حاکمان آنجا از جانب پادشاه ساسانی تعیین می‌شد. یمن از زمان خسرو انوشیروان به تصرف ایران در آمده بود و آخرین فرمانروای ایرانی یمن در منابع اسلامی «باذان» یا «باذام» ثبت شده است. (طبری، ۱۳۵۵: ۹۵۸)

آشنایی ایرانیان یمن با اسلام با سفر دو تن از بزرگان ایشان از صنعا به مدینه که از سوی فرمانروای ایرانی آنجا به نام باذان اعزام شده بودند آغاز می‌شود. بر پایه روایاتی که طبری در دست داشته آغاز آشنایی ایرانیان یمن را با اسلام و پیامبر در سال هفتم هجری و آن هم به مناسبت نامه ای بوده است که خسرو پرویز از پیامبر دریافت نمود و سپس نامه ای به کارگزار خود در یمن نوشته و در آن دستور داده که دو نفر به مدینه بفرستد و یا به تعبیر ابن اسحاق خسرو پرویز به حاکم یمن دستور داد برای دستگیر پیامبر به مدینه لشکرکشی کند. (ابن اسحاق،۱۳۷۳: ۴۸) شخصی که در آنجا به دعوی پیامبری برخاسته را دستگیر و به مدائن تحویل دهد. چون آن دو تن، بابویه و خُرَّ خسرو که با نامه‌ای از باذان به نزد پیامبر رسیدند و از زبان آن حضرت شنیدند که خسرو پرویز به وسیله پسرش شیرویه به قتل رسیده، از مدینه به صنعا باز گشتند تا باذان را از آن خبر آگاه کنند و پیام پیامبر را هم به او برسانند. طبری به روایت از ابن اسحاق و یزید بن ابی حبیب می‌گوید، پیامبر به باذان پیغام داد اگر اسلام بیاورد او را هم چنان بر فرمانروایی یمن باقی خواهد گذاشت وی سپس نقل می‌کند که در همان ایام نامه‌ای هم از شیرویه به باذان رسید که در آن نامه خبر کشته شدن خسرو پرویز و پادشاهی خود را اعلام نموده بود و نوشته بود که از فرستادن کسی که خسرو پرویز اعزام او را دستور داده بود تا خبر بعدی خودداری نمایند. (طبری، ۱۳۵۵: ۲ -۱۵۷۱) پس از این واقعه باذان اسلام را پذیرفت. پیامبر به او پیشنهاد کرد: « اگر اسلام آوری، آنچه امروز در تصرف توست، تو را ارزانی دارم و تو را بر قوم خود از ابناء، پادشاهی خواهم داد.» (ابن خلدون، ۱۳۶۴،ج ۱: ۴۳۶) بنابراین باذان در سال دهم هجری مسلمان شد و با اسلام او ایرانیان یمن «ابناء» هم از وی پیروی نمودند. فرمانروایی یمن نخستین جایی بود که پس از گسست پیوند آن با پایتخت ساسانی به نهضت اسلامی در مدینه پیوسته است و آن چه این پیوند را استوار ساخت این بود که ایرانیان یمن با آگاهی از اصول و مبانی اسلام که آن را در ساده‌ترین شکل و عاری از هرگونه پیرایه از زبان خود پیامبر شنیدند آن را دینی مطلوب یافتند و در آن پایدار و ثابت قدم ماندند، چنانکه پیامبر خبر پیروزی ایرانیان بر اسود عنسی را به اصحاب داد و آنان را به « قوم اسلموا و صدّقوا » یعنی مردمی که اسلام آورده و آن را باور داشته اند (طبری، ۱۳۵۵: ۱۵۷۴) معرفی نمود. باذان اولین ایرانی بود که از جانب پیامبر به فرمان روایی رسید. گویا در زمان پیامبر از دنیا رفت برخی عقیده دارند پس از وی پیامبر قلمروش را به چند قسمت تقسیم کرد و ریاست ناحیه ی صنعاء را به پسرش واگذار نمود. (میرخواند، ۱۳۸۰، ج۲ : ۱۵۹۵) روایات تاریخی از توجه پیامبر به ابناء حکایت دارد از جمله امتیازاتی برای آن‌ها در نظر گرفت و فرمود « شما که اهل پارس اید، حرمت شما پیش من چون حرمت اهل بیت است.» (ابن اسحاق، ۱۳۷۳ :۴۸)

نقش ایرانیان یمن در سرکوب اَسود عَنسی

اسْود عَنْسی یکی از مدعیان نبوت در اواخر حیات پیامبر اسلام بود. از «غار خبّان» دعوت خود را شروع کرد. یاقوت حموی می‌نویسد:« خَبّان بر وزن فعلان نام دهی در یمن است که در دره ای به همین نام می‌باشد. این محل در نزدیکی نجران است. این ده متعلق به اسود

کذاب بود.» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج۲: ۳۴۳) قبیله مذحج از او حمایت کرد. این اولین خروج قبیله‌ای از اسلام در زمان پیامبر بود. (طبری، ۱۳۵۵: ۱۳۱۲) او بر نجران دست یابد (ابن خلدون،، ج۱، ص۴۶۵) و آنجا را غارت نمود. عمرو بن مَخزوم نماینده پیامبر را هم اخراج کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج۸: ۲۸) اَسود پس از جمع آوری نیرو در نجران، به سوی صنعا رفت و پس از ۲۵ روز که از ظهورش می‌گذشت، بر آن دست یافت (طبری، ۱۳۵۵: ۱۳۵۶) ایرانیان یمن به ریاست شهربن بازان با اَسود درگیر شدند، منجر به کشته شدن «شهربن باذان» گردید. ابن مسکویه می‌نویسد: « اَسود، شهر بن باذان را شکست داد و پارسیان یمن را از اطراف او پراکنده ساخت و سپس او را به قتل رساند و بر صنعا چیره شد. کارگزاران پیامبر گریختند و کار اسود بالا گرفت.» (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج۱: ۲۳۷) او در صنعا ایرانیان را سخت مورد شکنجه و آزار قراد داد و با «مَرزبانه» همسر باذان و یا با «آزاد» همسر «شَهر بن باذان» ازدواج کرد. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج۲: ۲۳۸) وقتی خبر اقدامات اَسود به پیامبر رسید، قیس بن هُبیره بن مشکوح را به همراهی فَروهٔ بن مسیک به یمن فرستاد.(بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۵۴) پیامبر نامه‌ای به ایرانیان یمن نوشت. در آن پیامبر به فیروز و گُشْنسب و سایر پارسیان یمن نوشت که بر دین خود (اسلام) باقی بمانید و در برابر اَسود بپاخیزید تا او را چه به ناگهانی و چه با جنگ رویاروی از پای در آورید. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج۱: ۲۳۷) جشیش بن دیلمی می‌گوید: «نامه پیامبر آمد که به ما دستور می‌داد برای دفاع از دین خویش قیام کنیم و برای جنگ با اسود آماده شویم و بکوشیم که وی را به غافل‌گیری یا به جنگ بکشیم.» (طبری، ۱۳۵۵: ۲۳۸)

همکاری صحابه پیامبر با ایرانیان یمن شرایط قتل اسود را فراهم ساخت. آنان مخفیانه با همسر باذان (ابن مسکویه،۱۳۶۹، ج۱: ۲۳۸) تماس برقرار کرد و برای کشتن اسود از او کمک خواستند. (بلاذری،۱۳۳۷: ۱۵۴) همسر اسود که کینه او را سخت در دل داشت، قاتلان را به درون خانه راهنمایی کرد، آن‌ها وارد خوابگاه اسود شدند و او را به قتل رساندند. (یاقوت حموی،۱۹۹۵، ج۲: ۳۴۳) از عبدالله بن عمر نقل شده است که همان شبی که اسود عنسی کشته شده بود، پیامبر از طریق وحی از این امر آگاه شد و به ما بشارت داد و فرمود: «دیشب اسود عنسی کشته شد. مردی مبارک از خاندان مبارک او را کشت. گفتیم: او که بود؟ فرمود: پیروز، موفق باد فیروز» (طبری، ۱۳۵۵: ۱۳۶۳) بدین طریق صنعا از دست اسود رهایی یافت. خداوند اسلام را نیرو بخشید. (ابن مسکویه، ۱۳۶۹، ج۱: ۲۴۲) قتل اسود پنج روز پیش از وفات پیامبر بود. خبر پیروزی بر اسود و قتل او ده روز پس از خلافت ابوبکر به مدینه رسید. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۱۵۵)

بروکلمان معتقد است، شورش اَسود با حمایت دولت ساسانی بوده است. (بروکلمان،۱۳۴۶: ۷۲) ابوبکر که بعد از پیامبر به خلافت رسید فیروز دیلمی رابه حکومت یمن منصوب کرد و فرزندان او دیگر ایرانیان یمن رابطه خوبی به مدینه داشتند و حتی عبدالله بن زبیر، ضحاک بن فیروز دیلمی راحکومت یمن داد. (خواندمیر، ۱۳۵۳،ج۲: ۱۸۳)

ایرانیان یمن «ابناء» به همراه دیگر مردم یمن در تحولات بعدی جهان اسلام حضوری فعال و جدی داشتند از جمله جمعی از آنان به کوفه مهاجرت کردند. تعدادی هم تحت عنوان فارسیین در سپاه عمرو عاص در تسخیر فسطاط مصر مشارکت داشتند و در آن جا مسجدی برای خود احداث کردند. (سامی، ۱۳۶۵: ۷۲۴)

نفوذ اسلام در بحرین، آغاز استیلاء اعراب بر ایران

سیاست ساسانیان از همان آغاز تأسیس تسلط بیشتری بر خلیج فارس و کنترل این مسیر دریایی بود. لذا اردشیر اول در بحرین یک پادگان نظامی ایجاد کرد. (دریایی، ۱۳۸۲: ۸۶) شاهان ساسانی هم چنین، گروهی از زطّها و سیابچه را از خوزستان به بحرین کوچ داد که از آمیزش با مردم هجر عبدالقیس شکل گرفت (طبری،۱۳۵۲: ۷۲۱)

مقارن ظهور پیامبر، منطقه بحرین به عنوان بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌شد و در زمان انوشیروان بخشی از حکومت آل منذر به شمار می‌رفت که خود دست نشانده دولت ایران بود گروه بسیاری از قبایل بنی عبدالقیس، بکربن وائل، تمیم و اَزد، از سالیان دور به آنجا مهاجرت کرده بودند و تحت فرمانروایی آل منذر زندگی می‌کردند، امّا مرزبانی از سوی دولت مرکزی ایران در آن جا اقامت داشت. فروپاشی و بر افتادن حکومت لخمیان -که بر حیره حکومت می‌کرد- در عهد خسرو پرویز و بروز ضعف و آشفتگی در دولت ساسانیان، بحرین را آماده تحولات جدید ساخت زیرا مردم بحرین نیازمند حمایت یک قدرت خارجی بودند و با این آشوب‌ها آن‌ها در جستجوی جانشین دیگری بودند. مقارن با رسالت پیامبر، منذربن ساوی از قبیله عبدالقیس فرمانروای بحرین بود و مرزبان ایرانی که در شهر هَجَر مستقل بود، سیبُخت نام داشت. (صابری همدانی، ۱۳۴۵: ۱۰۸)

در سال ۶ یا ۸ هجری پیامبر علاء حَضرَمی را با نامه‌ای برای منذربن ساوی به بحرین فرستاد تا اهالی آنجا را به اسلام یا پرداخت جزیه دعوت کند گزارش‌های دیگری حاکی است که هیئت‌هایی از بحرین به مدینه آمدند و با پیامبر دیدار و گفتگو کردند و از جمله هیئتی ۲۰ نفره از هَجَر به درخواست پیامبر در مدینه با وی دیدار نمودند. (ابن سعد، ج۱: ۲۳۸) منذر و سیبُخت مرزبان هجر مسلمان شدند، بدنبال آن جمع از ایرانیان از زط‌ها و سیابچه اسلام آوردند و بقیه طبق قراردادی با پیامبر صلح کردند بر این اساس مجوسان جزیه دهند و مسلمانان از گوشت ذبح شده‌ی آنان نخورند و زنان ایشان نگیرند، سپس طبری از شخصی مسیحی به نام جارود که در بحرین زندگی می‌کرد نام برده که وی به همراه دوستش سَلَمه به مدینه رفتند و پس از دیدار و گفتگو با پیامبر به آیین اسلام ایمان آورد و پس از چندی به بحرین برگشت، به تبلیغ اسلام پرداخت و هنگام رحلت پیامبر اهتمام فوق‌العاده ای از خود بروز داد که مبادا مردم بحرین از اسلام دست بردارند و به اعتقادات قبلی خود برگردند. (طبری، ۱۳۵۵: ۱۱۶۱) همین معاهده بعد ازتسخیر ایران، پایه ی برخورد با ایرانیان شد و آیین زرتشت با عنوان مجوس، مشمول قانون اهل ذمه و اعمال حکم جزیه برای جامعه زرتشت گردید. (رازی، ۱۳۷۷ : ۳۲۵)

سیبُخت «اِسحب» که سمت مرزبانی ایران در منطقه بحرین را بر عهده داشت از شخصیت‌های سرشناس بود که از همان ابتدای نشر اسلام در بحرین، به آن تمایل پیدا کرد و همراه طایفه اش مسلمان گردید و در نامه ای از پیامبر درخواست شفاعت برای اقوامش نموده. آن حضرت از نامه اِسحب مسرورگردید و پاسخی برای وی ارسال نمود که در منابع تاریخی ثبت گردیده است. (طبری، ۱۳۵۵: ۱۱۶۱) بنابراین در همان زمان پیامبر بر اثر تبلیغات مسلمانان تعداد زیادی از مردم شهرهای بحرین که محل زندگی و سکونت ایرانیان زردشتی، یهودی و نصارا بود به اسلام پیوستند. قبایل بادیه نشین بحرین در زمان پیامبر به دنبال رسیدن فرستاده حضرت و نامه‌ای که ایشان برای والی هَجَر فرستاده بود به اسلام گرویدند. (بلاذری، ۱۳۷۷: ۶-۹۵) پس از رحلت پیامبر گروهی از مردم بحرین از پرداخت زکات به خلیفه اول خودداری کردند. از جمله گروهی از اعراب بکر بن وائل، تمیم و برخی دیگر از ساکنان بحرین از گردن نهادن به خلافت سر باز زدند که پیامدهای آن به صورت درگیری‌هایی در مناطق مختلف بحرین با سپاه اعزامی خلیفه بود. علاء بن حضرمی مأمور سرکوب شورش های بحرین شد هرچند ابتدا تلاش‌های وی حاصلی نداشت اما سرانجام توانست افراد بنی عبدالقیس را از محاصره بکربن وائل رها کند به هرحال دامنه ی نزاع ها و درگیری‌ها ادامه یافت یکی از شهرهای بحرین به نام زاره که مرزبانش پیروز نام داشت و نیز قطیف و سابون در این نبرد تصرف گردید. همین تحولات موجب شده است در منابع فقهی اختلاف نظرهایی در مورد بحرین پدید آید که آیا این منطقه با جنگ تصرف شده است یا از طریق صلح؟ فقیهان سنی و شیعه درباره آن اختلاف نظر دارند. (مدرس طباطبایی،۱۳۶۱: ۴-۱۳۱)

در هرحال بحرین در دوره خلفای نخستین از نظر اداری تابع مدینه بود و والیان به طور مستقل از مرکز خلافت اسلامی، به آن ناحیه گسیل می‌شدند. در اواخر خلافت عمر و نیز عصر عثمان و حضرت علی (ع) ولایت بحرین پیوسته با یکی از مناطق بزرگ‌تر مانند فارس، یمن، یمامه یا عمان به یک والی سپرده می‌شد. زمانی که معاویه، زیاد بن ابیه را بر سرزمین عراق گماشت، بحرین و عمان را بر آن افزود. در دوره خلیفه دوم با گسترش فتوحات اسلامی، اهالی بحرین در یورش به سرزمین فارس، در نواحی جنوبی ایران، با سپاه اعزامی از مدینه مشارکت گسترده‌ای داشتند. با بنای شهر بصره که اولین پایگاه نظامی بود بسیاری از افراد قبایل ساکن بحرین مانند عبدالقیس به آنجا مهاجرت کردند. این موضوع افزون بر ارتباط اداره بحرین با بصره تا حدود بسیاری بر حوادث دوران بعدی اثرگذاشت. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱،ج۱۱: ۴۰۴)

نتیجه گیری

گستره روابط ایرانیان با اسلام، با توجه به امپراطوری عظیم ساسانی، آن چنان که در برخی منابع آمده است خیلی گسترده به نظر نمی‌رسید. همزمان با ظهور اسلام با توجه به ناکامی‌های سیاسی، مذهبی و نارضایتی مردم ایران، می‌توانست حداقل به عنوان روزنه‌ی جدیدی به سوی رهایی از ظلم و ستم آن نظام تلقی گردد. ایران در طول تاریخ رابطه مستمری با اعراب داشته است و همواره حاکمان ایران با شیوه های متعدد از جمله ایجاد دولت‌های دست نشانده و یا پایگاه‌های نظامی و یا تصرف سرزمینی مثل یمن، سعی در کنترل و مدیریت آن‌ها می‌کردند. این روابط توأم با تأثیرگذاری‌ها و تأثیر پذیری‌های متقابل بوده است و از شکل‌گیری مادها تا سقوط ساسانیان و سلطه اعراب مسلمان بر ایران با فراز و فرودها همراه بود است. اعراب همیشه به جهت شرایط طبیعی با مشکلات معیشتی مواجه بودند و برای رهایی از فقر و تنگدستی نه تنها به مناطق مرزی گاهی هم به مناطق آباد و غنی ایران چشم داشتند. از لحاظ فرهنگی و تمدنی از سطح بسیار پایین تر از ایران قرار داشتند از سویی دیگر آنان تحت تأثیر آداب و رسوم و فرهنگ و نفوذ و اقتدار سیاسی ایران باستان قرار داشتند.

با ظهور آیین اسلام در شبه جزیره عربستان، اعراب مسلمان رسالت ترویج اسلام را بر عهده گرفتند. از همان آغاز ظهور اسلام و آشنایی اولیه ایرانیان با پیامبر به آیین وی دل بستگی پیدا کردند و با توجه به تحولات سیاسی و مذهبی ایران و شبه جزیره عربستان ابتدا ایران یمن و سپس ایرانیان بحرین اسلام پذیرفتند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد گسست سیاسی، مذهبی ایرانیان یمن و بحرین از ساسانیان ناشی از ضعف و ناتوان دولت مرکزی ایران بوده است و گرفتاری‌ها ساسانیان به حدی بود که هیچ حرکت سیاسی و نظامی از جانب ساسانیان گزارش نشده است. می‌توان از گروش ایرانیان یمن و بحرین در زمان حیات پیامبر به اسلام به عنوان دریچه‌ای برای نفوذ اسلام و پذیرش بعدی آن توسط ایرانیان یاد کرد.

در حقیقت یکی از مهم ترین نتایج آشنایی ایرانیان با اسلام و انتشار آن در جامعه ایرانی، روندی بسیار تدریجی و برحسب شرایط اقلیمی و طبقه‌ی اجتماعی متفاوت بوده است. پیوستن ایرانیان به اسلام به عنوان فرایندی اجتماعی که بدنبال آن اسلام در مردم ایران ماندگار شد و فکر و فرهنگ و هویت تاریخ ایران را دگرگون کرد و موضوع و محتوای روح ایرانی شد و نسل نوین ایران مسلمان را به وجود آورد.

منابع و مآخذ

۱-ابطحی، سید نورالدین، ۱۳۸۳، ایرانیان در قرآن و روایات، به آفرین، تهران.

۲-ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۱، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، موسسه مطبوعاتی علمی، تهران.

۳-ابن بلخی، فارسنامه،۱۳۴۳، به کوشش علی تقی بهروزی، انتشارات مطبوعات فارس، شیراز.

۴-ابن خلدون، العبر، ۱۳۶۳، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

۵-ابن طقطقی، محمد بن طباطبا، ۱۳۵۰، تاریخ فخری در آداب ملکداری دولت های اسلامی، ترجمه ی محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۶-ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۶۹، تجارب الامم، ترجمه ی ابو القاسم امامی، سروش، تهران.

۷-اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۶۷، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، جعفر شعار، امیرکبیر، تهران.

۸-العسکری، ابواهلال، ۱۹۷۵، کتاب الاوئل، تحقیق محمد المصری و ولید قصاب، دمشق.

۹-امین، احمد، ۱۳۳۷، فجرالاسلام، به کوشش عباس خلیلی، انتشارات اقبال، تهران.

۱۰-بروکلمان، کارل، ۱۳۴۶، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه ی هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران

۱۱-بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۷، فتوح البلدان، ترجمه ی محمد توکل، نقره، تهران.

۱۲-بلعمی، ابوعلی محمد، ۱۳۴۴، تاریخ بلعمی، به تصحیح بهار(ملک الشعراء) به کوشش محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و ن شر کتاب، تهران.

۱۳-بویل. جی. آ، ۱۳۶۸، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه ی حسن انوشه، ج۳، قسمت اول، امیرکبیر، تهران.

۱۴-پروکوپیوس، ۱۳۴۷، جنگ های ایران و روم، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

۱۵-ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ۱۳۶۸، تاریخ ثعالبی(غرر اخبار و ملوک الفرس و سیرهم)، ترجمه و مقدمه ی زنتبرگ و دیپاچه ی مجتبی مینوی، پیشگفتار و ترجمه ی محمد فضائلی، نشر نقره، تهران.

۱۶-جواد علی، ۱۳۶۷، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه ی محمد حسین روحانی، ج۱، کتاب سرای، بابل.

۱۷-حسن ابراهیم، حسن، ۱۳۶۶، تاریخ سیاسی اسلام از آغاز تا انقراض دولت اموی، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران.

۱۸-خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسنی، ۱۳۵۳، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج۲، انتشارات کتاب فروشی خیام، تهران.

۱۹-رازی، محمدبن زکریای، و رازی، ابوحاتم، ۱۳۷۷، اعلام النبوه مناظره محمد زکریای رازی با ابوحاتم، ترجمه و تعلیقات سید علی اکبر واعظ موسوی(محب الاسلام)، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران.

۲۰-زرین کوب، عبدالحسن،۱۳۳۰، دو قرن سکوت، جاویدان، تهران.

۲۱-سامی، علی، ۱۳۶۵، تقش ایران در فرهنگ اسلامی، نوید، شیراز.

۲۲-سایکس، سرپرسی، ۱۳۳۵، تاریخ ایران، ترجمه ی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران.

۲۳-سعدی شیرازی، مصلح الدین، ۱۳۶۶، گلستان، به تصحیح محمد علی فروغی، امیرکبیر، تهران.

۲۴-صابری همدانی، احمد، ۱۳۴۵، محمد و زمامداران، دارالعلم، قم.

۲۵-طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران.

۲۶-کریستن تن، آرتور، ۱۳۶۷، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران.

۲۷-کسروی، احمد، ۱۳۵۵، شهریاران گمنام، امیرکبیر، تهران.

۲۸-کوتر، آکیرا، ۱۳۶۰، نمودی از جامعه ی مسلمانان در آغاز سده ی هفتم میلادی، افراد غیر خویشاوند در گروه های خویشاوند پدری، ترجمه ی، شهلا بختیاری، مجله تاریخ اسلام، شماره ۶

۲۹-گلدزیهر، ز. ناث، ۱۹۲۲/۱۳۷۱، شعوبیه، نهضت مقاومت ایران علیه امویان و عباسیان، ترجمه ی محمود افتخاری و محمدحسین عضدانلو، موسسه نشر میراث های تاریخ اسلام و ایران، تهران.

۳۰-گیرشمن، ر، ۱۳۷۴، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

۳۱-لسترنج، گای، ۱۳۶۴، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه ی محمود عرفان، امیرکبیر، ایران.

۳۲-لوبون، گوستاو، ۱۳۶۴، تمدن اسلام و عرب، سید هاشم حسینی، کتاب فروشی اسلامی، تهران.

۳۳-محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۷۱، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

۳۴-مدرس طباطبایی، سید حسین، ۱۳۶۲، زمین در فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۳۵-مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ی ابو القاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

۳۶-مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۵۱، آفرینش و تاریخ، ترجمه ی محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

۳۷-موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۸۱، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج۱۱، انتشارات دائرةالمعارف، تهران.

۳۸-مؤلف مجهول، ۱۳۱۸، مجمل التواریخ و القصص، به اهتمام ملک الشعراء بهار، چاپخانه خاور، تهران.

۳۹-هرودوت، ۱۳۶۸، تواریخ، ترجمه و حواشی ع. وحید مازندرانی، دنیای کتاب، تهران.

۴۰-یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، ۱۹۹۵، معجم البلدان، دارصادر، بیروت.

۴۱-یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب(ابن واضح)، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۰ ، زمستان ۱۳۹۶جلد۲، ص ۳۳۸-۳۲۸
http://www.jhss.ir

Analysis of why the Persians conversion to Islam Yemen and Bahrain

Fazloallah Fouladi poor

A faculty member of Farhangian University

Abstract

One of the subjects is still of interest to researchers, the Iranian conversion to Islam. Definitely individuals and groups and tribes with different motivations after familiarity with Islam became the religion. Yemen and Bahrain in the Sassanid era were part of the Persian Empire. Since that first group of Iranian rulers and people collectively at the time of the Prophet (PBUH) came to Islam. Sassanid class society and deprived of many rights and prejudices of the majority of the Zoroastrian priesthood and also the injustice that was in Islam and Islamic tolerance attract a large number of people on religion was new. Iranians were not only Muslims but also in the way of progress and Publication did not spare no effort. Iran, Yemen and Bahrain in the Arabian Peninsula and the pioneer of this movement were in Iranian territory. The research method was a combination of causal explanation, rational and narrations and seeks to investigate why Islam by Iran, Yemen and Bahrain and related issues using reliable sources and is valid. The findings suggest that the decline of religion and government, justice-seeking message of Islam and the attractions and advantages of the Zoroastrian religion is Islam.

Keywords: Islam, Zoroastrianism, Yemen, Bahrain, Sassania